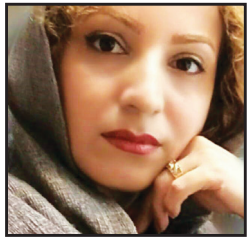




صفحه	۶
شماره	۳۰۲۶
سال بیست و ششم	



شاعر: رویا ابراهیمی

تنگنای خاطره
ب از بودن بو دارد
ن از نبودن درد
کجای دلم بگذارم تو را
انصاف نیست مرگ را زندگی
کردن!

از شکوه های و دار و اینکه های
تودار که بگذریم
آینه دار می زند ندارها را
و من به سبک تو عاشق می شوم
تلخ می شود گلوی ثانیه از برای ها
در می آید چشم های منتظر از

تاریخ	۱۰
اسفند	۱۳۹۹
یکشنبه	



شاعر: سعیده کیانی نژاد

دیوانه ام دیوانه ای غرق پربشانی!
مست غزل با دردهایی رو به عربانی!
غرق تمنایت من بی تاب می بارد
روح لطیفم را بغل کن، مرد بارانی!
معجون لب هایت شراب ناب لذت هاست
تو سیب ممنوعی و من افکار شیطانی!
در گوشه ای از ته نشین تلخ رویاهات
داغم کن از بوسیدن و آغوش پنهانی!
بیدار شب های جنون آمیز وبی لبخند
گیج هوای ساکت و سرد زمستانی!
در لحظه هایم حق حق یک مشت دق مرگیست
وقتی که میدانم تو هم با من نمی مانی!



شاعر: سارا بردبار

عشق یعنی که تو فرمان بدهی، جان بدهم
تا تو هستی به دلم، پرتو ایمان بدهم
آنقدر مست شوم از همه ی بودن تو
که جهان را بفروشم به تو ارزان بدهم
هستی و زندگی ام از تو توان می گیرد
بهر ماندن به تو سوگند به قرآن بدهم
در هوای تو نفس حس فشنگی دارد
به کویر دل خود مژده ی باران بدهم
دفترم پر شده از شعر ترم پس باید
تا همین جا به غزل فرصت پایان بدهم



شاعر: فرحناز حق شناس

در من زنی
می خرامد تنها
زنی سرکش
آرام
خنیاگری عاشق!
زنی که
با دستان پینه بسته از جفا
با نفس عطر بهار نارنج
با دستانی پر از غزل
گنجشکان را
می خواند و برای ساحت باران
ناقوس عشق می نوازد.
زنی که
با ذهن اسمان عجیب گشته
از مه آلوده ترین باغ ها
میوه ی نور ارمغان دارد و برای تنهایی

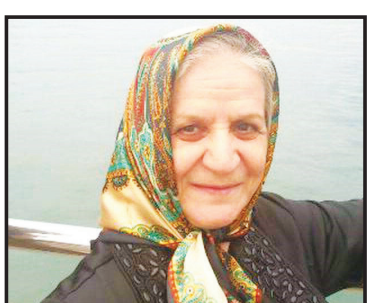
باغچه
جوانه می زند.
در من
هزاران زن
قدم می زنند.

زنی
با نطفه ای از عشق در دل
زنی
فارغ از درک تیرگی ها که خاطراتش را
بر طاقچه ی امید می نشاند.



شاعر: پروین براتی

آه از تملک
از چهار ستونی که
پرنده را به صلابه کشید
نگاره هایی هزار تو
مردهایی در تابوت حافظه
که به یادم می آورد
بمباران تن باغ را
از فراموشی رقص شاخه ها
تا اندوه ملودی باد
در تسخیر بی هویتی
تن عربانی
بسته با دکمه های تعصب
در حبس پا جوش ها
و آسمانی که حجاب می شود
تا چشمان گریانش را
در حوضچه ی ماه گم کند
وقتی تبر تن خود را با مرگ نوازش می دهد



شاعر: بتول قلمی (نیکو)

گل معشوق اگر برسر عشاق افتد
عشق معشوق چو زنجیر سر طاق افتد
گر به زنجیر طلا قفلِ بلایش بزنند
گر که جادو بشود برسر این ساق افتد



شاعر: پرویز حسینی

اگرچه برف نشسته به پیشانی ام
اماروشن است دلم
که بانویم "بهار"
باشال سبزش
می رسد از راه...!
باران
از گیسوان گیاه
شالی سبزی می بافت.
بر ارتفاع شب
هول سقوط می میرد
در منظرگاه نرگس و آینه.
در سینه ام
گلی افسرده هنوز
خواب سوسن های سوخته می بیند.



شاعر: اشرف السادات کمانی

شکوفه های بهاری و گربه نوروزی
نگاه حیرت و دل ها به شعله افروزی
زمین شکفته شده با هوای دستانت
زمانه گل بدهد با نگاه امروزی
به سبزدانه ی چشمان تو چمن سبز است
ولی به هرم نگاه بهاره می سوزی
به مهر آمده از آسمان چشمانت
بگو متاب به دنیای مال اندوزی
بتاب نور بر آزادی همیشه بهار
که باز آخر اسپندگان تو پیروزی

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به
دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل
ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد
است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی

